

روش‌های نهادینه کردن باور به معاد در تربیت دینی

حسین شریفی *

محمد داودی **



باور معاد، دارای تأثیرات ارزنده فراوانی در حیطه زندگی فردی و اجتماعی انسان و از مهم‌ترین مؤلفه‌های تربیت دینی جامعه است؛ پیرایش افراد بشر از ردایل اخلاقی و آراستن آنان به فضایل انسانی، تقویت عبودیت و پیش‌گیری از معصیت از اثرات این اعتقاد است؛ در یک جمله می‌توان گفت: قوی‌ترین و مؤثرترین وسیله برای هدایت و نجات جامعه معاصر از منجلاب فساد، چیزی جز نهادینه کردن باور به معاد نیست. این مقاله درصدد است تا روش‌هایی را از دو منبع گران‌بها و نورانی قرآن کریم و سیره نورانی حضرات معصومین (علیهم‌السلام)، استخراج و استنباط نماید که به‌وسیله آنها بتوان در جامعه معاصر باور به معاد را ایجاد و تقویت نمود. از جمله این روش‌ها می‌توان به آگاهی‌بخشی و اعطای بینش، ترغیب و ترهیب اشاره کرد. هر کدام از این روش‌ها نیز دارای مراحل است که این مقاله به آنها پرداخته است.

واژگان کلیدی: روش، نهادینه کردن، باور به معاد، ترغیب، ترهیب.

مقدمه

یکی از ارکان ادیان آسمانی، «اعتقاد به آخرت» است که همواره ایجاد و تقویت آن در جوامع بشری سرلوحه برنامه‌های تربیتی رسولان الهی قرار داشته است. تمامی راهنمایان آسمانی، انسان‌ها را به «باور قیامت»، آن‌گونه که تبیین و تعمیق آن، به موازات اعتقاد به مبدأ و توحید بوده است، فراخوانده‌اند؛ از این‌رو در تعداد قابل توجهی از آیات قرآنی، مسئله معاد به طور مستقیم و غیرمستقیم مطرح شده است که به تبیین و تشریح موضوع قیامت و آخرت اختصاص دارد.

با فراموش کردن روز حساب، حتی اعتقاد به وجود و ربوبیت مطلق خدای سبحان نیز در تهذیب روح مؤثر نیست؛ اما اگر انسان خود را در برابر رب‌العالمین مسئول بداند و معتقد باشد که روزی پاسخگویی همه کارهایش خواهد بود، این اعتقاد در عبودیت، تهذیب و تزکیه جان او مؤثر است.

از نظر اهمیت، پس از مسئله توحید، مسئله معاد را می‌توان مهم‌ترین مسئله دینی و اسلامی دانست که از ضروریات دین اسلام و پذیرش آن بر هر مسلمانی واجب است. خدای سبحان در آیات قرآن به روش‌های گوناگون، درصدد است خطیر بودن مسئله آخرت را به آدمی متذکر شود و اعتقاد به آن را در دل و جان مخاطبینش ایجاد و تقویت نماید که به برخی از این روش‌ها اشاره خواهد شد.

روش‌های نهادینه کردن باور به معاد

۱. آگاهی‌بخشی و اعطای بینش

آموزش مبتنی بر ایجاد بصیرت و آگاهی از اصول اساسی نظام آموزشی اسلام است و با تکیه بر آن می‌توان گامی بزرگ در جهت ایجاد و تقویت باور معاد در جامعه برداشت. «در این روش سعی بر آن است که تلقی آدمی از امور دگرگون

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



شود. ایجاد دگرگونی در تلقی افراد، از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آنهاست» (باقری، ۱۳۸۹، ۱۰۴). یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد شیوه آگاهی‌بخشی، این است که احساس نیاز در مرتبه‌ی شکوفا می‌شود، تشنگی در فرد به وجود می‌آید و با رغبت بیشتری در مسیر تربیت دینی قدم می‌گذارد و هر جا که نشانه‌ای از چشمه جوشان معارف ناب دینی ببیند با اشتیاق به سویش می‌رود تا ضمیر تشنه جان خویش را سیراب کند و همین امر سبب می‌شود معارف و اعتقادات دینی در دل‌وجان او روزبه‌روز بیشتر ریشه بدواند. روش اعطای بینش در منابع اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند» (اعراف/ ۲۰۳). «در این آیه خدای سبحان قرآن و آیات نورانش را وسیله بیداری و بینایی معرفی می‌کند که به هر انسان آماده‌ای، روشنایی و بیش می‌دهد؛ «بصائر» جمع «بصیره» از ماده «بصر»، به معنی دیدن است، ولی معمولاً در بیش فکری و عقلانی به کار برده می‌شود و گاهی به تمام اموری که باعث درک و فهم مطلب است، اطلاق می‌شود» (مکارم، ۱۳۸۶، الف، ۵، ۳۹۰).



هر کس از این عطیه الهی استفاده نمود و به رشد فکری رسید می‌تواند به تغییر و تحول مثبت در حوزه اندیشه و کردار دست یابد و در مقابل کسانی که به این موهبت الهی پشت پا زنند و آن را نادیده بگیرند، زیان‌کار خواهند بود؛ «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»؛ (به‌راستی بینش‌هایی از نزد پروردگار برایتان آمده است، پس هر که در پرتو آن بینا شود، به سود خود چنین کرده و هر که کوری ورزد به زیان خود عمل کرده است) (انعام/ ۱۰۴).

تعبیرات گوناگون و متنوعی که در قرآن از قیامت شده گویای این مطلب است که پروردگار عالم می‌خواهد دانش بشر را نسبت به این امر مهم بالا ببرد؛ بعضی از این تعبیرات عبارتند از:

۱. قیام الساعة (رستاخیز)؛

۲. احیاء موتی (زنده کردن مردگان)؛

۳. بعث (برانگیختن)؛

۴. حشر (جمع کردن)؛

۵. نشر (گستردن)؛

۶. لقاء رب (دیدار پروردگار)؛

۷. رجوع (بازگشت) (مکارم، ۱۳۸۶، ب، ۵، ۳۱).

اسامی و اوصاف گوناگون قیامت در قرآن، هر کدام به شأن خاص و جلوه‌های گوناگون آخرت اشاره دارد و از زاویه‌های متفاوت، معاد را در منظر انسان‌ها قرار می‌دهد و این باعث بسط فکری مخاطبینش می‌شود. هر کدام از این عناوین بینش خاصی به آنها می‌دهد که دقت و تأمل در آن، آثار تربیتی عمیقی در پی دارد و در بیداری و آگاهی انسان‌ها مؤثر است.

خدای سبحان در بسیاری از آیات قرآن با موضوع معاد به عرضه اطلاعات و بینش پیرامون حیات اخروی پرداخته است تا به این وسیله، اعتقاد به رستاخیز در مخاطبین ایجاد و تقویت شود و بر افق دید انسان‌ها افزوده شود و آنان را از سطحی‌نگری و کوتاه‌بینی برهاند. برخی آیاتی که به روش آگاهی بخشی و اعطای بینش مسئله معاد، مطرح شده عبارتند از:

۱. ۱. یادآوری بازگشت به سوی خدا

♦ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم!) (بقره/ ۱۵۶).

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت تبلیغی

سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



♦ «اللَّهُ يَبْدُؤُاَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (خداوند، آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را بازمی‌گرداند، سپس شما را به‌سوی او باز می‌گرداند) (روم/ ۱۱).

در این دو آیه شریفه، خدای سبحان به بیان مبدأ و معاد در کنار هم پرداخته است و این نشان از اهمیت مسئله معاد دارد.

«توجه به این واقعیت که همه از او هستیم (و شروع خلقت از او بوده است)، این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمت‌ها هرگز ناراحت نشویم؛ چراکه همه این مواهب، بلکه خود ما تعلق به او داریم، یک روز می‌بخشد و روز دیگر مصلحت می‌بیند و از ما بازمی‌گیرد و هر دو صلاح ما است؛ توجه به این واقعیت که ما همه به‌سوی او بازمی‌گردیم، به ما اعلام می‌کند که اینجا سرای جاویدان نیست، زوال نعمت‌ها و کمبود مواهب و یا کثرت وفور آنها، همه زودگذر و همه اینها وسیله‌ای برای پیمودن مراحل تکامل است؛ توجه به این دو اصل اساسی اثر عمیقی در ایجاد روح استقامت و صبر دارد» (مکارم، ۱۳۸۶، الف، ۱، ۵۲۵).

♦ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنكُمُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (از خدا بپرهیزید و بدانید به‌سوی او محشور خواهید شد) (بقره/ ۲۰۳). «در این جمله خداوند امر به تقوا می‌کند و مسئله حشر و مبعوث شدن در قیامت را تذکر می‌دهد، چون تقوا هرگز دست نمی‌دهد و معصیت هرگز اجتناب نمی‌شود، مگر با یادآوری روز جزا و در اینکه از میان همه اسماء قیامت کلمه حشر را انتخاب نموده و فرمود: «أَنْكُمُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» اشاره لطیفی است به حشری که حاجیان دارند و همه در منا و عرفات یک‌جا جمع می‌شوند و نیز اشاره دارد به اینکه حاجی باید از این حشر و از این افاضه و کوچ کردن به یاد روزی افتد که همه مردم به‌سوی خدا محشور می‌شوند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۲، ۱۲۲).



♦ «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ؛ و اینکه کار خلق عالم به سوی خدا منتهی می‌شود» (نجم/ ۴۲). «کلمه «منتهی»، مصدر میمی و به معنای انتهای است و در این آیه، مطلق آورده شده، در نتیجه می‌فهماند مطلق انتهای به سوی پروردگار تو است؛ پس آنچه موجود در عالم وجود است، در هستی و در آثار هستیش به خدای سبحان منتهی می‌شود. آیه مورد بحث از آنجایی که منتهای هر چیزی را به طور مطلق خدا دانسته و این اطلاق شامل تمامی تدبیرها نیز می‌شود، ناگزیر باید گفت که آیه شریفه شامل دو انتها در هر چیز می‌شود؛ یکی انتها از حیث آغاز خلقت که وقتی درباره خلقت هر چیز به عقب برگردیم، به خدای تعالی منتهی می‌شود و دیگری از حیث معاد که وقتی به طرف آینده پیش برویم خواهیم دید که تمامی موجودات دوباره به سوی او محشور می‌شوند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۹، ۴۷).

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

♦ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ بگو: «این مرگی که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است، بازگردانده می‌شوید، آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید، خبر می‌دهد!» (جمعه/ ۸). «در آیه شریفه چند اشاره هست: اول اشاره‌ای به اینکه مرگ، حق و حتمی است، هم‌چنان‌که در جای دیگر فرموده: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»؛ دوم اشاره می‌کند به اینکه برگشت به سوی خدا برای پس دادن حساب اعمال حق است و در آن شکی نیست؛ سوم اشاره دارد به اینکه به زودی به حقیقت اعمالی که کرده‌اند، واقف گشته، تمامی اعمالشان بدون کم‌وکاست به ایشان برمی‌گردد» (طباطبایی، ۱۹، ۲۶۸).

۲. ۱. بیان اوصاف قیامت است.

در این آیات شریفه به توضیح اوصاف اهل هدایت و ضلالت می‌پردازد و به این وسیله عمق آگاهی نسبت به قیامت را در مردم بیشتر می‌نماید.



♦ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فِيهَا شَيْئًا وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را می‌خوانند و به‌قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود! اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است) (اسراء / ۷۱). مقصود این است که: در روز قیامت، ندا می‌کنند که: پیروان ابراهیم، پیروان موسی عليه السلام و پیروان محمد صلی الله علیه و آله بیایند. آنها که اهل حقند و پیروی انبیا کرده‌اند، برخاسته، کتاب خود را به دست راست می‌گیرند. سپس ندا می‌کنند که: پیروان رؤسای گمراه و سرکش بیایند. از مولا علی عليه السلام روایت است که «امامان بر دو قسم‌اند: امامان هدایت و امامان گمراهی» (طبرسی، الف، ۱۳۷۷ق، ۶، ۶۶۳). این آیه به یکی از بازخواست‌های مهم خداوند متعال در روز قیامت اشاره دارد و آن را به انسان‌ها خاطر نشان می‌کند.

♦ «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (روزی است که هیچ‌کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست و همه امور در آن روز از آن خداست!) (انفطار، ۱۹). انسان در آن روز، مالک هیچ‌چیزی نیست و نه می‌تواند خیری به خود و یا دیگران برساند و نه شری را دفع نماید.

♦ «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أُمَّتَاتًا لِّبُرُوْا أَعْمَلَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (در آن روز مردم به‌صورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود! پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند!) (زلزله / ۶-۸).

«مراد از پراکندگی مردم این است که اهل ایمان جدا در یک‌طرف و اهل هر دین جدا بر حد و طرف دیگر و این مانند قول پروردگار عالم است که «وَيَوْمَ

تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ» تا اینکه پاداش اعمالشان را ببینند و مقصود این است که ایشان از پاسگاه و دادگاه الهی برمی‌گردند به‌طور پراکنده و جداجدا تا آنکه در منازل خود از بهشت و یا آتش منزل نمایند» (طبرسی، ۱۳۷۲، الف، ۱۰، ۸۰۰). برای نشان دادن دقت در محاسبه اعمال از کلمه «ذره» استفاده نموده است که به معنای دانه‌های ریز غبار است که در شعاع آفتاب دیده می‌شود.

۳. ۱. بیان ارزش، منزلت و آثار پر برکت آخرت‌گرایی

«وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولِي الْاَيْدِي وَ الْاَبْصِرَانَا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند. ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم» (همان، ۴۵-۴۶). در این آیه شریفه ارزشی بالا و منزلتی عظیم برای آخرت‌گرایی بیان شده است. خدای سبحان آخرت‌اندیشی را وسیله خالص کردن پیامبران بزرگ خود قرار داده است. موهبتی گران‌بها که هر مؤمنی در آرزوی دست یافتن به آن است؛ مقام مخلصین، همان جایگاه و قلعه ایمنی که شیطان از نفوذ به آن اظهار عجز کرد و به خداوند متعال این‌گونه عرضه داشت: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا اُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (به عزت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم، مگر بندگان خالص شده‌ات را) (همان، ۸۲-۸۳).

۴. ۱. مقایسه دنیا و آخرت

«وَ مَا هِذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيٰوةُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ»؛ (عنکبوت / ۶۴)؛ در این آیه برای اینکه اندیشه آنها را از افق این زندگی محدود فراتر برد و جهان وسیع‌تری در برابر دید عقل آنها بگشاید، چگونگی زندگی دنیا را در مقایسه با زندگی جاویدان سرای دیگر، در یک عبارت کوتاه و بسیار پر معنی چنین بیان می‌کند: «این زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و سرای

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه

پژوهش‌نامه

سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



آخرت زندگی واقعی است، اگر آنها می‌دانستند». تعبیری جالب و رسا؛ چراکه «لهو» به معنی سرگرمی است و هر کاری که انسان را به خود مشغول می‌دارد و از مسائل اصولی زندگی منحرف می‌کند؛ «لعب» به کارهایی می‌گویند که دارای یک نوع نظم خیالی برای یک هدف خیالی است (بازی)؛ زندگی دنیا یک نوع سرگرمی و بازی است، مردمی جمع می‌شوند و به پندارهایی دل می‌بندند، بعد از چند روزی پراکنده می‌شوند و در زیرخاک پنهان می‌شوند، سپس همه‌چیز به دست فراموشی سپرده می‌شود؛ اما حیات حقیقی که فناپذیر در آن نیست، نه درد و رنج و ناراحتی و نه ترس و دلهره در آن وجود دارد و نه تضاد و تراحم، تنها حیات آخرت است. «حیوان» (بر وزن ضربان) به اعتقاد جمعی از مفسران و ارباب لغت به معنی حیات است (معنی مصدری دارد)؛ اشاره به اینکه سرای آخرت عین زندگی و حیات است، گویی حیات از همه ابعاد آن می‌جوشد و چیزی جز زندگی در آن نیست! (مکارم، ۱۳۸۶، الف، ۱۶، ۳۴۰).



«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟) (انعام / ۳۲). در این فراز علاوه بر مقایسه دنیا و آخرت انسان‌ها را به تعقل و تفکر دعوت می‌نماید تا افق گسترده‌تری فراروی آنها قرار دهد.

♦ «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهَيِّجُ فَتَرْتُهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (بدانید که زندگی این جهان، بازیچه است و بیهودگی، آرایش و فخرفروشی و افزون‌جویی در اموال و اولاد، همانند بارانی به‌وقت است که رویدنی‌هایش کافران را به شگفت افکند؛ سپس پژمرده می‌شود و بینی که زرد گشته و خاشاک شده؛ و در آخرت، نصیب

گروهی عذاب سخت و نصیب گروهی، آمرزش خدا و خشنودی او است و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست) (حدید/ ۲۰)؛ در این آیه، نکات منفی دنیا را یک‌به‌یک می‌شمارد؛ بازی و سرگرمی، تجمل‌پرستی و تفاخر، افزون‌طلبی در اموال و فرزندان که سرچشمه‌های گناهان و آلودگی‌های دنیوی است و در قسمت بعد از شیوه تمثیل استفاده می‌نماید تا مطلب هر چه بهتر تفهیم شود و در آخر آیه به سرانجام انسان در آخرت مانند عذاب الهی و یا نیل به مغفرت و رضوان الهی می‌پردازد.

♦ «و ما أوتیتم من شیءٍ فمتاع الحیاة الدنیا و زینت‌ها و ما عندالله خیر و أبقی أفلا تعقلون» (و آنچه از نعمت‌ها به شما داده شد، متاع و زیور بی‌قدر زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست بسیار برای شما بهتر و باقی‌تر است، اگر فهم و عقل را به کار بندید) (قصص، ۶۰).

استفاده مربی از مقایسه به‌دقت بیشتر و درک بهتر مربی می‌انجامد و در کارآمدی آموزش اثر زیادی دارد. در آیات محل بحث، خدای سبحان با در کنار هم قرار دادن دو پدیده دنیا و آخرت که یکی کوتاه‌مدت و زودگذر و دیگری جاودانه و ماندگار است، سطح بینش و آگاهی مخاطبین خود را بالا می‌برد و با این روش، موجب گرایش آنان به آخرت می‌شود. در روایات زیادی به این نکته پرداخته شده است: امام علی علیه السلام: «ألا أيها الناس! إنما الدنيا عَرْضٌ حاضِرٌ، يأكلُ منها البرُّ و الفاجرُ و إنَّ الآخرةَ و عِدَّةٌ صادقٌ يحكمُ فيها ملكٌ قادرٌ» (هان ای مردم! دنیا متاعی است آماده که نیکو و بد از آن می‌خورند و آخرت و عده‌ای است راست که فرمانروایی توانا در آن روز داوری می‌کند) (ری‌شهری، ۱۳۷۷، ۱، ۵۶)؛ و در جای دیگر می‌فرماید: «إنَّما الدُّنیا دارٌ مجازٍ و الآخرةُ دارٌ قرارٍ، فخذوا من مَمَرِكُمْ لِمَقَرِكُمْ» (همانا دنیا سرای گذر است و آخرت سرای ماندن؛ پس از گذرگاه خود برای اقامتگاهتان توشه بگیرید) (همان). در این جملات نورانی حضرت تلاش دارند حقانیت وعده آخرت و جاودانگی و ابدی بودن آن را در ضمن مقایسه با دنیا برای مسلمانان بیان دارد و به این وسیله به تقویت آخرت‌گرایی در آنان بپردازد.

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



۲. ترغیب

«ترغیب از «رُغْبَة» مشتق شده و به معنای میل و اشتیاق است؛ بنابراین ترغیب در لغت، عبارت است از: ایجاد میل و رغبت نسبت به چیزی در یک یا چند فرد» (انیس ابراهیم، ۱۳۶۷). «ترغیب» در اصطلاح عبارت است از: سلسله رفتارهایی (رفتار در اینجا اعم از گفتار و کردار است) در حوزه تربیت که در فرد برای انجام یا استمرار کاری، ایجاد شوق و انگیزه می‌کند. کلماتی مانند تبشیر، وعده، تحریض و تشویق، عبارت‌هایی هستند که در این حوزه مورد استفاده قرار می‌گیرند. نظام انگیزشی، اثر شگرفی در سمت‌وسو دادن به رفتار انسان‌ها دارد، ترغیب از روش‌های مهم این نظام تربیتی است که مریبان الهی بشریت از آن بهره‌های وافری در جهت برانگیختن مردم به اعمال صالح و اجتناب دادن آنان از گناه، گرفته‌اند. «تأثیر و کارایی این روش، ریشه در ویژگی‌های روان‌شناختی انسان دارد؛ انسان مانند سایر موجودات دارای شعور، به‌صورت طبیعی به‌سوی اموری گرایش دارد که برای او مایه لذت، منفعت، آسایش و رفاه هستند و از اموری روی‌گردان و متنفر است که برایش مایه درد، سختی و مشقات است» (داوودی، ۱۳۸۹، ۱۶۶).

«ترغیب» از روش‌های تربیتی است که در قرآن کریم و سیره معصومین بسیار مورد استفاده قرار گرفته و بر آن تأکید شده و تعداد زیادی از آیات قرآن به این مهم اختصاص یافته است. البته «ترغیب» هم با توجه به درجات و ظرفیت‌های انسان‌ها، مراتب و درجاتی دارد؛ گاهی خداوند سبحان برای ایجاد شوق و انگیزه در بندگانی که در سطح فکری متوسطی هستند، نعمت‌های مادی بهشت را ذکر می‌کند و از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها سخن به میان آورد؛ اما برای انسان‌هایی در سطوح بالاتر، نعمت‌های معنوی آن را بیان می‌کند و از لقاءالله، مقام رضوان و لذت نظاره بر جمال دل‌آرایش، سخن می‌راند. اینک به بررسی چند آیه در این زمینه می‌پردازیم.



۲.۱. توصیف بهشت و نعمت‌های مادی

دسته نخست، آیاتی هستند که به توصیف بهشت و نعمت‌های مادی آن می‌پردازد؛ «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأَسًّا دِهَاقًا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا» (مسلماً برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است، باغ‌هایی سرسبز و انواع انگورها و حوریانی بسیار جوان و هم‌سن و سال و جام‌هایی لبریز و پیایی (از شراب طهور)، در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی) (نبا/ ۳۱-۳۵).

در آیات شریف سوره مطفین، از این گونه نعمات سخن به میان آمده: «مسلماً نیکان در انواع نعمت‌اند؛ بر تخت‌های زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیبایی‌های بهشت) می‌نگرند، در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی، آنها از شراب (طهور) زلال دست‌نخورده و سربسته‌ای سیراب می‌شوند، مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این نعمت‌های بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است، همان چشمه‌ای که مهربان از آن می‌نوشند» (مطفین / ۲۲-۲۸).

در این زمینه احادیث فراوانی به ما رسیده است، از جمله روایاتی که در آنها درجات بهشت و مراتب آن بیان شده است.

«الإمام علي عليه السلام: الْجَنَّةُ الَّتِي أَعَدَّهَا اللَّهُ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ حَطَّافَةٌ لِأَبْصَارِ النَّاطِرِينَ، فِيهَا دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ وَ مَنَازِلٌ مُتَعَالِيَاتٌ، لَا يَبِيدُ نَعِيمُهَا وَلَا يَضْمَجَلُ حُبُورُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ سُورُهَا وَلَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا وَلَا يَهْرَمُ خَالِدُهَا وَلَا يَبْئَسُ سَاكِنُهَا، آمِنٌ سُكَّانُهَا مِنَ الْمَوْتِ فَلَا يَخَافُونَ، صَفَا لَهُمُ الْعَيْشُ وَ دَامَتْ لَهُمُ النِّعْمَةُ فِي أَنْهَارٍ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٍ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٍ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» (بهشتی که خداوند متعال به مؤمنان وعده داده است، چشم بینندگان را خیره می‌کند. در آن درجاتی است، یکی

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش نامه

پژوهش نامه

سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



برتر از دیگری و منازلی است، یکی بالاتر از دیگری؛ نعمتش از بین نمی‌رود و شادمانی‌اش نیستی ندارد و شادی‌اش به پایان نمی‌رسد، اقامت‌کننده در آن، کوچ نمی‌کند و ماندگار در آن، پیر نمی‌شود و ساکن آن آسیبی نمی‌بیند، اهل آن از مرگ در امان‌اند و هراسی به دل راه نمی‌دهند، زندگی به کام آنهاست، نعمت برایشان پایدار است؛ در آن جوی‌هایی از آب‌هایی تغییرناپذیر و نهرهایی از شیر که طعمش دگرگون نمی‌شود و نهرهایی از شراب که نوشندگان از آن لذت می‌برند (ری‌شهری، ۱۳۷۷، ۲، ۲۹۳).

امام صادق علیه السلام پایین‌ترین درجه بهشت را این‌گونه توصیف می‌نماید: «إِنَّ أَدْنَىٰ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا لَوْ نَزَلَ بِهِ الثَّقَلَانِ - الْجِنُّ وَالْإِنْسُ - لَوَسِعَهُمْ طَعَامًا وَشَرَابًا وَلَا يَنْقُصُ مِمَّا عِنْدَهُ شَيْءٌ» (دون‌پایه‌ترین فرد بهشت چنان است که اگر جن و انس میهمان او شوند، همه را از خوراک و آشامیدنی پذیرایی می‌کند و از آنچه دارد چیزی کم نمی‌شود!) (همان، ۲۹۱).

۲. ۲. بیان نعمت‌های معنوی

دسته دوم آیاتی هستند که به نعمت‌های معنوی می‌پردازد؛

«يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (تو ای روح آرام‌یافته! به‌سوی پروردگارت بازگرد، درحالی‌که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو!) (فجر / ۲۷-۳۰). این آیه شریفه، اشاره به یکی از برترین و بهترین نعمت‌های معنوی خدای سبحان دارد که به خواص بندگان خود ارزانی می‌دارد؛ اول اینکه دعوت ویژه‌ای از طرف پروردگار عالم، آن هم با گفتار مستقیم صورت می‌گیرد و بنده‌اش را به ورود در زمره «عباد» و «جنت» فرا می‌خواند؛



دوم اینکه رضایت و خشنودی خود را از او اعلام می‌کند. در جای دیگر اشاره می‌کند به بالاترین رستگاری و پیروزی؛ «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان (نصیب آنها ساخته) و برتر و بزرگ‌تر از هر نعمت، مقام رضا و خشنودی خداست و آن به حقیقت پیروزی و رستگاری بزرگ است) (توبه/ ۷۲). جمله «وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» اشاره به این دارد که اندکی از رضایت و خشنودی خداوند از تمام نعمت‌های بهشتی که بیان شد، بهتر و بالاتر است، زیرا خشنودی اوست که باعث کمال هر سعادت و نیک‌بختی و موجب هرگونه رستگاری می‌شود و به سبب خشنودی اوست که انسان از بزرگداشت و بخشش او بهره‌مند می‌شود و بخشش و کرامت، بزرگ‌ترین نوع پاداش و اجر و ثواب است» (طبرسی، ۱۳۷۷، ب، ۲، ۹۶). حضرات معصومین که تجلی‌گاه تمام عیار قرآن هستند، نیز از این شیوه برای تربیت دینی مردم استفاده نموده‌اند که به ذکر نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

حضرت علی عليه السلام در اوصاف بهشت و ترغیب به آن می‌فرماید: «اگر با چشم دل به آنچه از بهشت برای تو وصف کرده‌اند، بنگری از آنچه در دنیاست دل می‌کنی، هرچند شگفتی‌آور و زیبا باشد. ای شنونده اگر دل خود را به منظره‌های زیبایی که در بهشت به آن می‌رسی، مشغول داری، روح تو با اشتیاق فراوان به آن سامان پرواز خواهد کرد و از نزد من با شتاب به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت» (دشتی، ۱۳۷۹، ۳۱۷).

در حدیث معراج آمده است که خدای سبحان می‌فرماید: یا أحمدُ، إنَّ في الجنةِ قَصْرًا فيها الخواصُّ، أنظرُ إليهم كلَّ يومٍ سبعينَ مرَّةً فأكلهمُهم و إذا تلذذَ أهلُ الجنةِ بالطعامِ و الشرابِ تلذذوا أولئكَ بذكري و كلامي و حدیثي. قال: یا ربِّ، ما علامةُ أولئكَ؟ قال:

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش نامه
تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



مَسْجُونُونَ، قَدْ سَجَنُوا أَلْسِنَتَهُمْ مِنْ فُضُولِ الْكَلَامِ وَ بَطُونَهُمْ مِنْ فُضُولِ الطَّعَامِ» (ای احمد! همانا در بهشت کاخی ویژه خواص است: روزی هفتاد بار آنها را می‌نگرم و با ایشان سخن می‌گویم، آنگاه که بهشتیان از خوراک و شراب لذت می‌برند، آنان از یاد و سخن و گفته من لذت می‌برند. پیامبر پرسید: پروردگارا! نشانه آنها چیست؟ فرمود: آنان بازداشتگان‌اند: کسانی که زبان‌های خود را از زیاده‌گویی و شکم‌هایشان را از زیاده‌خواری بازداشته‌اند (ری‌شهری، ۱۳۷۷، ۲، ۲۸۹).

۳. ترهیب

«ترهیب» از «رهبه» یا «رهب» مشتق شده است؛ بنابراین ترهیب عبارت است از: ایجاد خوف و ترس نسبت به چیزی در یک یا چند فرد» (انیس ابراهیم، ۱۳۶۷). در اصطلاح عبارت است از: سلسله رفتارهای بازدارنده‌ای که در حوزه تربیت موجب می‌شود فرد از انجام یا استمرار کار ناپسندی دست بردارد. کلماتی همچون وعید و انذار، مترادف با «ترهیب» هستند. «ترهیب» نیز از جمله روش‌هایی است که در نظام انگیزشی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به عنوان یک عامل سوق‌دهنده و هشداردهنده، باعث بیداری و هوشیاری انسان می‌شود.

اهمیت این شیوه انگیزشی، تا بدانجاست که خداوند متعال در بسیاری موارد فعل انذار را به خود نسبت می‌دهد و بندگانش را از عذاب بیم می‌دهد. «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم! این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست‌های خود فرستاده می‌بیند و کافر می‌گوید: «ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)) (نبا/ ۴۰).





خداوند متعال، یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های پیامبران خود را انذار قرار داده است و آنان نیز رسماً خود را نذیر و بیم‌دهنده معرفی می‌کردند. «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم و گفتیم: «قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید!» گفت: «ای قوم! من برای شما بیم‌دهنده آشکاری هستم) (نوح / ۱-۲).

پروردگار عالم به خاتم پیامبرانش دستور می‌دهد دعوتش را با انذار و ترهیب آشکار و آغاز نماید «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن!) (شعراء / ۲۱۴).

معلمان آسمانی، برای نهادینه کردن باور معاد و یاد آخرت به این شیوه توجه داشته‌اند و بسیاری از حرکت‌های هدایت‌گرانه خود را با این شیوه انجام می‌دادند. شاید یکی از حکمت‌های تأکید بر این شیوه، این باشد که انسان از نظر روان‌شناختی شاکله‌ای دارد که بر محور «خود» استوار است، این خود از ضرر کردن اجتناب می‌کند و نسبت به اخطارها عکس‌العمل نشان می‌دهد. واکنش انسان نسبت به ترهیب، بیشتر از ترغیب است؛ و هشدار در تحریک و تهییج او اثرگذارتر است؛ از این‌رو، آیات و روایات بیشتری به این روش تربیتی اختصاص یافته است. در کلام وحی و فرمایشات معصومین، ترهیب به صورت‌های گوناگونی مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. ۳. بیان لحظات جان سپردن

گاهی توجه مخاطبین را به چگونگی مرگ و احتضار جلب می‌نماید و سختی جانکاه لحظه قبض روح را متذکر می‌شود. «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَ التَّقَىٰ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (این چنین نیست [که می‌پندارد]، هنگامی که جان به گلوگاه رسد و [کسان بیمار] گویند: درمان‌کننده این

بیمار کیست؟ و [بیمار] یقین می‌کند [که با رسیدن جان به گلوگاه] زمان جدایی [از دنیا، ثروت، زن و فرزند] فرا رسیده است! و [از سختی جان‌کندن] ساق به ساق به هم پیچد، آن روز، روز سوق و مسیر به سوی پروردگار توست) (قیامت/ ۲۶-۳۰).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنچنان زیبا و تأثیرگذار این لحظه را توصیف می‌نماید که گویا نمایشی زنده در مقابل چشمان انسان در حال اجراست؛ «یکی می‌گفت تا لحظه مرگ بیمار است، دیگری در آرزوی شفا یافتن بود و سومی خاندانش را به شکیبایی در مرگش دعوت می‌کرد و گذشتگان را به یاد می‌آورد. در آن حال که در آستانه مرگ و ترک دنیا و جدایی با دوستان بود، ناگهان اندوهی سخت به او روی آورد، فهم و درکش را گرفت، زبانش به خشکی گرایید. چه مطالب مهمی را می‌بایست بگوید که زبانش از گفتن آنها باز ماند» (دشتی، ۱۳۷۹).

در روایتی در اصول کافی امام صادق علیه السلام به بیان حالت مؤمن هنگام احتضار می‌پردازند: «هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می‌آید، مؤمن اظهار ناراحتی می‌کند، فرشته مرگ می‌گوید: ای ولی خدا ناراحت نباش! سوگند به آن‌کس که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرده، من بر تو مهربان‌تر از پدر مهربان هستم، درست چشم‌هایت را بگشا و ببین، او نگاه می‌کند، رسول خدا و امیرمؤمنان، فاطمه، حسن، حسین و امامان از ذریه او را می‌بیند، فرشته به او می‌گوید نگاه کن این رسول خدا و امیر مؤمنان، فاطمه، حسن، حسین و امامان دوستان تو اند. او چشمانش را باز می‌کند و نگاه می‌کند، ناگهان گوینده‌ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می‌دهد و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»: ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داشتی! بازگرد به سوی پروردگارت، درحالی که تو به ولایت آنها راضی هستی و او با ثوابش از تو خشنود است، داخل شو در میان بندگانم، یعنی محمد و اهل بیتش و داخل شو در بهشت، در این هنگام چیزی برای انسان محبوب‌تر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود و به این منادی بیوندد!» (مکارم، ۱۳۸۶، الف، ۲۶، ۴۷۸).

۲. ۳. بیان عذاب‌های قبر

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بندگان خدا! برای کسی که آمرزیده نشده، از مرگ سخت‌تر، قبر است. پس از تشنگی و فشار و تاریکی و تنهایی قبر بترسید... آن زندگی تنگی که خداوند به دشمن خود نسبت به آن هشدار داده، عذاب قبر است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ۲۷) و در جای دیگر می‌فرماید: «به زودی است که جان‌ها گرفته و پیکرها برهنه و میراث‌ها بخش شود و تو ای عشوهرگر شکوهمند زیباروی، به سر منزلی ژولیده و جایگاهی غبارگرفته روانه شوی و در لحد خویش بر گونه‌ات خوابانده شوی! در منزلی که دیدارکنندگانش اندک‌اند و کارگزارانش خسته و دل‌تنگ تا آنگاه که از گورها به درآیی و به هامون محشر فرستاده شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۴، ۳۷۳).

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



پیامبر اکرم در مورد قبر می‌فرمایند: «لَمْ يَأْتِ عَلَى الْقَبْرِ يَوْمَ إِلَّا تَكَلَّمَ فِيهِ، فَيَقُولُ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ، وَأَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ وَأَنَا بَيْتُ التُّرَابِ وَأَنَا بَيْتُ الدُّودِ، فَإِذَا دُفِنَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ قَالَ لَهُ الْقَبْرُ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا... وَإِذَا دُفِنَ الْعَبْدُ الْفَاجِرُ أَوْ الْكَافِرُ فَقَالَ لَهُ الْقَبْرُ: لَا مَرْحَبًا وَلَا أَهْلًا» (هیچ روزی بر قبر نیاید، مگر اینکه در آن روز زبان به سخن گشاید و گوید: منم غربت سرا، منم خانه تنهایی، منم خاکدان، منم خانه کرم‌ها. پس چون بنده مؤمن به خاک سپرده شود، قبر به او گوید: خوش آمدی و چون بنده بدکردار یا کافر دفن شود، قبر به او گوید: خوش نامدی) (ری شهری، ۱۳۷۷، ۹، ۲۴۸).

۳. ۳. ترسیم صحنه‌های قیامت

این دسته از آیات و روایات به توصیف رستاخیز و حوادث آن می‌پردازد.

♦ «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا * إِذَا رَأَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا * وَ إِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا * لَا

تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» (بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده‌اند و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله‌ور و سوزان فراهم کرده‌ایم! هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم‌آلودش را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند؛ و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند درحالی که در غل و زنجیرند، فریاد و اوایلای آنان بلند می‌شود! (به آنان گفته می‌شود): امروز یک‌بار و اوایلا نگوئید، بلکه بسیار و اوایلا بگوئید!) (فرقان / ۱۱ - ۱۴).

«ذکر کلمه «بل» که در اصطلاح ادبی برای «اضراب» است به این معنی است که آنها آنچه در زمینه نفی توحید و نبوت می‌گویند، بهانه‌هایی است که در حقیقت از انکار معاد سرچشمه گرفته است؛ چراکه اگر کسی ایمان به چنان دادگاه عظیم و پاداش و کیفر الهی داشته باشد، این چنین بی‌پروا حقایق را به باد مسخره نمی‌گیرد و با ذکر بهانه‌های واهی از دعوت پیامبری که دلائل نبوتش آشکار است، سر نمی‌پیچد و در برابر بت‌هایی که با دست خود ساخته و پرداخته، سر تعظیم فرود نمی‌آورد؛ اما قرآن در اینجا به پاسخ استدلالی نپرداخته، چراکه این گروه، اهل منطق و استدلال نبودند، بلکه آنها را با تهدیدهای تکان‌دهنده و کوبنده مواجه می‌کند و آینده شوم و دردناک آنها را در برابر چشمشان مجسم می‌سازد، که گاه این منطبق برای این‌گونه افراد مؤثرتر است» (مکارم، ۱۳۷۷، ۱۵، ۳۵).

«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» ((به خاطر بیاورید) روزی را که به جهنم می‌گوییم: «آیا پر شده‌ای؟» و او می‌گوید: «آیا افزون بر این هم هست؟!») (ق / ۳۰). این آیه به ترسیم لحظه ورود گناه‌کاران به دوزخ می‌پردازد و اشاره به طلب فزونی جهنم برای عذاب تبه‌کاران و کثرت دوزخیان دارد. «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ



مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (روزی که آن را می‌بینید، (آن‌چنان وحشت سراپای همه را فرامی‌گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، درحالی‌که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است!) (حج / ۲).

در این آیه شریفه برای نشان دادن و تفهیم ترس و وحشت روز قیامت، سه نمونه را مطرح می‌نماید؛ نخست، سخن از مادر شیردهی به میان می‌آورد که از شدت وحشت کودک شیرخوار خود را رها می‌سازد، درحالی‌که مهر مادر به فرزند را کسی نمی‌تواند توصیف نماید و این نشان‌دهنده هول و هراس انسان‌ها در روز قیامت است. نمونه دوم، بازتاب این وحشت عظیم آن است که هر زن بارداری فرزند خود را از شدت ترس سقط می‌کند و سوم اینکه مردم آن‌چنان حیران هستند که مانند افراد مست از خود، بی‌خود می‌شوند.

♦ «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ * يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمُّهُ وَأُيُوبِهِ * وَصَحْبَتَهُ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (هنگامی که آن صدای مهیب [صیحه رستاخیز] بیاید، (کافران در اندوه عمیقی فرو می‌روند!) در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد و از مادر و پدرش و زن و فرزندانش، در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد!) (عبس، ۳۳-۳۷).

«در این آیات اشاره به روز صاخه (قیامت) دارد، که انسان جزای اعمال خود را دریافت می‌کند. کلمه صاخه به معنای صیحه شدیدی است که از شدتش گوش‌ها کر شود و منظور از آن، نفخه صور است؛ و در ادامه اشاره به شدت و سختی روز قیامت دارد به نحوی که انسان حتی از کسان و نزدیکانش می‌گریزد، کسانی که یک روز طاقت فراقشان را نداشت و آنها را یاور و بازوی خود در

فصلنامه علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

پژوهش‌نامه

سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



زندگی می‌پنداشت و همواره به آنان پناه می‌برد، امروز از همه آنان می‌گریزد و نمی‌گذارد آدمی به یاد چیزی و کسی بیفتد و اعتنایی بغیر خود کند، حال غیر خودش هر که می‌خواهد باشد؛ آری، بلا و مصیبت وقتی عظیم باشد و شدت یابد و بر آدمی چیره شود، آن‌چنان آدمی را به خود جذب می‌کند که از هر فکر و تلاشی منصرف می‌سازد. دلیل بر این معنا، آیه بعدی است که می‌فرماید: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (یعنی برای هر فردی از ایشان، به‌قدر کفایت که نگذارد به چیز دیگری بیندیشد، گرفتاری هست) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰، ۲۱۰).

۳. ۴. بیان لحظات حسابرسی اعمال

«وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسان‌هاست] در آنجا گذارده می‌شود، پس گناهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند و می‌گویند، «ای‌وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند) (کهف/ ۴۹).

در این آیات به مراحل دیگر از رستاخیز بزرگ قیامت می‌پردازد که نامه اعمال به انسان‌ها داده می‌شود و انسان می‌بیند که خدا، همگی اعمال او را موبه‌مو به حساب آورده، ضبط کرده و چیزی را فروگذار ننموده است. اعمالی که انسان به دست فراموشی سپرده بود، علاوه بر نامه اعمال انسان، همه کردار خود را اعم از خوبی‌ها و بدی‌ها و لحظه‌به‌لحظه زندگی دنیوی خود را تجسم یافته درمی‌یابد:

«يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ * فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرُّوْا كِتَابِيَهٗ * إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * قَطُوفُهَا



دَانِيَّةٌ * كَلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ» (در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی‌ماند! پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند (از شدت شادی و مباهات) فریاد می‌زند که: «ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می‌رسم!» و در یک زندگی (کاملاً) رضایت‌بخش قرار خواهد داشت، در بهشتی عالی که میوه‌هایش در دسترس است! (و به آنان گفته می‌شود): بخورید و گوارا بیاشامید در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید!) (حاقه / ۱۸-۲۴).

«جمله «خَفِيَ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» ممکن است اشاره به این باشد که در آن روز غیب و سر اشخاص تبدیل به شهود و ظهور می‌شود، چنان‌که قرآن درباره قیامت می‌گوید: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (آن روز، روزی است که صفات نهانی ظاهر می‌شود) (طارق / ۹). نه تنها اعمال مخفیانه انسان‌ها بلکه صفات، روحیات، خلقیات و نیت‌ها همه برملا می‌شود. و این حادثه‌ای عظیم است و به گفته بعضی از مفسران: عظیم‌تر از متلاشی شدن کوه‌ها و شکافتن کرات آسمان! روز رسوایی بزرگ بدکاران و سربلندی بی‌نظیر مؤمنان، روزی است که انسان عریان از نظر اعمال و اسرار درون در آن صحنه ظاهر می‌شود. آری آن روز هیچ چیز از وجود ما پنهان نمی‌ماند» (مکارم، ۱۳۷۷، ۲۴، ۴۵۶).

در ادامه آیه، سخن از اصحاب یمین است که در ادبیات قرآنی به افراد درست‌کرداری گفته می‌شود که نامه عملشان به دست راست آنها داده می‌شود و غرق در سرور و شغف هستند.

♦ «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ * وَ لَمْ أُدْرَ مَا حِسَابِيهِ * يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ * مَا أغْنَى عَنِّي مَالِيهِ * هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ * خَذُوهُ فَعُوهُ * ثُمَّ

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش نامه
تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



الْجَحِيمِ صَلْوُهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ» (و اما کسی که پرونده اعمالش را به دست چپش دهند، می‌گویند: ای کاش پرونده‌ام را دریافت نمی‌کردم و نمی‌دانستم حساب من چیست؟ ای کاش همان مرگ اول [که مرا از دنیا به آخرت انتقال داد] کارم را یکسره می‌کرد [و در نیستی ابد قرارم می‌داد]، ثروتم عذاب را از من دفع نکرد، قدرت و توانم از دست رفت. [فرمان آید] او را بگیرید و در غل و زنجیرش کشید، آنگاه به دوزخش دراندازید، سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد زرع است به بند کشید) (حاقه / ۲۵-۳۲).

در مقابل اصحاب یمین، اصحاب شمال قرار دارند که نامه اعمالشان به دست چپ آنها داده می‌شود و این نماد و نشانه پرونده‌ای سیاه و تباه است که عذاب جهنم را در پی دارد. در این آیه شریفه از حال و هوای این دسته هنگام دریافت نامه عملشان سخن به میان آمده است.

حسابرسی در قیامت روایات فراوانی را به خود اختصاص داده است که در آنها به بیان چگونگی محاسبه دسته‌های گوناگون مردم پرداخته شده است. «الإمام عليؑ: «و النَّاسُ يَوْمَئِذٍ عَلَى طَبَقَاتٍ وَمَنَازِلٍ، فَمِنْهُمْ مَن يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيُقَلَّبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بغيرِ حِسَابٍ؛ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَتَلَبَّسُوا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا بِشَيْءٍ وَإِنَّمَا الْحِسَابُ هُنَاكَ عَلَى مَنْ تَلَبَّسَ بِهَا هَاهُنَا وَمِنْهُمْ مَن يُحَاسَبُ عَلَى التَّقْيِيرِ وَالْقَطْمِيرِ وَيَصِيرُ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» (در آن روز مردم چند گروه‌اند: برخی از آنان مختصری حسابرسی می‌شوند و شادمان نزد خانواده خود بر می‌گردند، برخی بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شوند؛ زیرا هیچ آلودگی دنیوی ندارند؛ کسی در آنجا حسابرسی می‌شود که در اینجا به دنیا آلوده شده باشد؛ بعضی هم درباره گودی زیر هسته خرما و پوست نازک بین خرما و هسته آن (درباره کمترین جزئیات اعمالشان) بازخواست و به عذاب آتش شعله‌ور گرفتار می‌شوند) (ری شهری، ۱۳۷۷، ۳، ۹۰).



۵ . ۳ . بیان سخنان دوزخیان

«وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ» ((آنها (اهل جهنم) فریاد می‌کشند: «ای مالک دوزخ! (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم)!» می‌گوید: «شما در اینجا ماندنی هستید!») (زخرف، ۷۷). این آیه شریفه در قالب گفتار اهل جهنم به دو مطلب اشاره دارد؛ نخست اینکه آنان در چنان عذاب جانکاهی به سر می‌برند که آرزوی مرگ می‌کنند، دوم اینکه وجود آنها ملامت از عناد با خداوند است، به گونه‌ای که حاضر نیستند پروردگار را خطاب قرار دهند و از او درخواستی داشته باشند، بلکه مالک دوزخ را صدا کرده و می‌گویند ای کاش پروردگار تو! ما را بمیراند.

در جای دیگر پرسش و پاسخ بین آنها و نگهبان جهنم را مطرح می‌نماید؛

«تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ * وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره‌پاره شود، هر زمان که گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنها می‌پرسند: «مگر بیم‌دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟!» می‌گویند: «آری، بیم‌دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده و شما در گمراهی بزرگی هستید!» و می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!» اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند و دوزخیان از رحمت خدا! «دور باشند» (ملک / ۸-۱۱). در این آیات خداوند متعال برای نشان دادن اوج عذاب و شدت عقاب در آخرت از خشمگین شدن جهنم و جوش و خروش آن سخن به میان می‌آورد و فضای جهنم را برای انسان‌ها ترسیم می‌کند و دلایل جهنمی شدن بندگانش را در قالب گفت‌وگوی فرشتگان موکل دوزخ و جهنمیان بیان می‌کند.

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



در آیات نورانی سوره مدثر به بیان گفتمان بهشتیان و دوزخیان می‌پردازد؛

♦ «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بَيِّنَاتٍ مِنَ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَيْنَا الْيَقِينَ» (مگر «اصحاب یمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می‌دهند)! آنها در باغ‌های بهشتند و سؤال می‌کنند از مجرمان: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم و اطعام مستمند نمی‌کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم‌صدا بودیم و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی، که مرگ ما فرا رسید!» (مدثر، ۳۹-۴۷).

یکی از عنایاتی که به اهل بهشت می‌شود این است که گاهی می‌توانند اهل دوزخ را ببینند و این موجب می‌شود نعمت بزرگ بهشتی شدن و جاودانگی در آن را بهتر و بیشتر حس کنند و این امکان را دارند که با دوزخیان سخن بگویند؛ از طرف دیگر، یکی از عذاب‌های جانکاه اهل جهنم این است که گاهی بهشتیان را می‌بینند که غرق در رحمت الهی و ناز و نعمت، در باغ‌ها و قصرهای بهشتی به سر می‌برند. بیان گفتگان بهشتیان و جهنمیان در قرآن، درس‌ها و عبرت‌های زیادی به انسان‌ها می‌دهد، به‌ویژه اینکه دلایل ورود در بهشت و جهنم را از زبان ساکنان آن دو بیان می‌دارد.

♦ «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَآ كُنَّا مَعَكُمْ فَتَنَّمْ أَنفُسِكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّبْتُمْ الْأَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ * فَالْيَوْمَ لَآ يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَآ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَاؤُنَّكَمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» (روزی که مردان منافق و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: درنگی کنید تا از نورتان فروغی گیریم. گویند: به دنیا بازگردید و از آنجا نور بطلبید. میانشان دیواری برآوردند که بر آن دیوار دری باشد درون آن رحمت و بیرون آن عذاب باشد؛ و





آنها را ندا دهند که آیا ما با شما همراه نبودیم؟ می گویند: بلی، اما شما خویشتن را در بلا افکندید و به انتظار نشستید و در شک بودید و آرزوها شما را بفریفت تا آنگاه که فرمان خدا در رسید و شیطان به خدا مغرورتان کرد؛ و امروز نه از شما فدیهای پذیرند و نه از کافران. جایگاهتان آتش است. آتش سزاوار شماست و بد سرانجامی است) (حدید، ۱۳-۱۵).

در صحرای محشر، خورشید نورافشانی در کار نیست؛ آنچه باعث روشنایی است چیزی جز اعمال صالح و نیکی ها نیست. این آیات اشاره به نور اهل ایمان در آخرت دارد و تمنای منافقان بدکردار که در ظلمات محض به سر می برند و می خواهند از روشنایی کردار صالح خوبان بهره گیرند. ولی به آنها عتاب می شود که کار از کار گذشته و باید در دنیا توشه عقبی را آماده می کردید.

۳. ۶. بیان عذاب های جسمانی جهنم

این دسته از عذاب ها در بعضی از آیات این گونه بیان شده؛

♦ «تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (و در آتش سوزان وارد می شوند و از چشمه ای بسیار داغ به آنان می نوشانند، غذایی جز از ضریع [خار خشک تلخ و بدبو] ندارند، غذایی که نه آنها را فربه می کند و نه از گرسنگی می رهاند!) (غاشیه / ۴-۷).

♦ «ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ لَأَكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُّومٍ فَمَيَّالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْنِ هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده! قطعاً از درخت زقوم می خورید و شکم ها را از آن پر می کنید و روی آن از آب سوزان می نوشید و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می آشامید! این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت!) (واقعه، ۵۱-۵۶).

♦ «وَاللَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَ هِيَ تَفُورُ» (و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، عذاب جهنم و بد فرجامی است! هنگامی که در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند و این در حالی است که پیوسته می‌جوشد) (ملک، ۶-۷).

♦ «سَأُصْلِيهِ سَقَرَ * وَ مَا أَذْرُكَ مَا سَقَر * لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَر * لَوْ اِحْتِجَ لِلْبَشَرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ به زودی او را وارد سقر [دوزخ] می‌کنم! و تو نمی‌دانی «سقر» چیست! (آتشی است که) نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد! پوست تن را به کلی دگرگون می‌کند! نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند!» (مدثر، ۲۶-۳۰).

در احادیث معصومین جهنم و عذاب‌های آن به خوبی توصیف شده است؛ مولی الموحدين علی عليه السلام خطاب به احنف بن قیس می‌فرماید: فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ، يَا أَحْنَفُ، يَنْحَدِرُونَ فِي أَوْدِيَّتِهَا وَيَصْعَدُونَ جِبَالَهَا وَقَدْ أَلْبَسُوا الْمُقَطَّعَاتِ مِنَ الْقَطِرَانِ وَ أَقْرَنُوا مَعَ فُجَارِهَا وَ شَيْطَانِهَا، فَإِذَا اسْتَعَاثُوا مِنْ حَرِيقِ شَدَتْ عَلَيْهِمْ عَقَارِبُهَا وَ حَيَاتُهَا؛ ای احنف! کاش دوزخیان را می‌دیدى که در دره‌های دوزخ، سراشيب و از کوه‌هایش بالا می‌روند، تکه‌هایی از قطران بر آنان پوشانده شده و با تبهکاران و اهریمنان دوزخ همدم گشته‌اند و هرگاه برای رهایی از سوختن کمک طلبند، عقرب‌ها و مارهای دوزخ بر آنان هجوم برند (ری شهری، ۱۳۷۷، ۲، ۳۶۴).

۳.۷. بیان حسرت و عذاب‌های روحی

یکی از سخت‌ترین عذاب‌های روز قیامت، حسرت شدیدی است که انسان می‌خورد، ملکوت و حقایق عالم را می‌بیند و این در حالی است که توانایی انجام هیچ کاری را ندارد و زمان انجام عمل صالح و توبه پایان‌یافته و پرونده اعمالش بسته‌شده است. از این‌رو خداوند سبحان یکی از نام‌های آخرت را «یوم الحسرة» قرار داده و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله این‌گونه خطاب می‌کند؛ «و انذرهم یوم الحسرة؛ آنان را از روز حسرت بیم ده»



(مریم، ۷۲). آیات مختلفی در این جهت نازل شده که حسرت پشیمانی عمیق روز قیامت را بیان می‌دارد. در اینجا به بعضی از این آیات اشاره می‌شود.

در سوره فرقان حسرت ظالمین در روز واپسین را این گونه بیان می‌شود: «وَيَوْمَ يَعَضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * قَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (و به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است!) (فرقان / ۲۷-۲۹). «یعض به معنی گاز گرفتن با دندان است و معمولاً این تعبیر در مورد کسانی که از شدت حسرت و تأسف ناراحتند به کار می‌رود، چنان‌که در فارسی نیز ضرب‌المثل است که فلان کس «انگشت حسرت به دندان می‌گزید» در آیه مورد بحث «یدیه» یعنی هر دو دست، گفته می‌شود که شدت تأسف و حسرت را به طرز گویاتری بیان می‌کند. این کار شاید به سبب این باشد که این‌گونه اشخاص هنگامی که گذشته خویش را می‌نگرند خود را مقصر می‌دانند و تصمیم بر انتقام از خویشان می‌گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند) (مکارم، ۱۳۸۶، الف، ۱۵، ۷۱).

♦ «وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ * وَلَمْ أَدْر مَا حِسَابِيهِ * يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ * مَا أغْنَى عَنِّي مَالِيهِ * هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ» (اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید: «ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند و نمی‌دانستم حساب من چیست! ای کاش مرگم فرا می‌رسید! مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرد، قدرت من نیز از دست رفت!») (حاقه، ۲۵-۲۹). احوال اصحاب شمال که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود، موضوع سخن این آیه است که غرق در حسرت، آرزو می‌کنند کاش هیچ‌گاه نامه عملشان را نمی‌دیدند و از حسابشان آگاه نمی‌شدند.

فصلنامه علمی-تخصصی

پژوهش نامه



سال دوم

شماره پنجم و ششم

پاییز و زمستان ۱۳۹۳



♦ «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ» ([یاد کن] روزی را که کار بر آنان به شدت سخت و دشوار شود، [و آن روز که جای هیچ تکلیف و عبادتی به‌عنوان سرزنش و ملامت نیست] به سجده کردن دعوت شوند؛ ولی در خود قدرت و استطاعت [سجده کردن] نیابند! دیدگان‌شان از شرم و حیا فرو افتاده، خواری و ذلت آنان را فرا گیرد و اینان [در دنیا] به سجده [بر خدا] دعوت می‌شدند، درحالی‌که تندرست بودند، [ولی از فرمان خدا متکبرانه روی می‌گرداندند]) (قلم، ۴۲-۴۳).

در این آیه شدت ترس و وحشت قیامت با کنایه بیان می‌شود؛ برهنه شدن ساق، کنایه از هول و هراس بسیار زیاد است. در روز قیامت از افراد خواسته می‌شود برای خدا سجده کنند، انسان‌های درست‌کردار که در دنیا در برابر خداوند خاضع و خاشع بوده‌اند، سر به سجده می‌گذارند، اما اهل طغیان و عصیان که در دنیا گردن‌کش و متکبر بودند و در برابر اوامر الهی تسلیم نمی‌شدند، در آخرت نخواهند توانست در حضور خداوند مقتدر خضوع نمایند و سر به سجده بسایند و اینجاست که عذاب روحانی آنان مضاعف می‌شود و خجلت و شرم تمام وجودشان را می‌گیرد و غرق در خواری و ذلتی می‌شوند که وصف‌ناشدنی است.

♦ «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» (روزی که شما را در روز اجتماع [که روز قیامت است] جمع می‌کند، آن [روز]، روز حسرت [خوردن] است) (تغابن، ۹). در اینجا دو نام از اسامی قیامت بیان شده؛ «یوم الجمع»، یعنی روزی که اولین و آخرین، برای حساب در آن جمع می‌شوند، اجتماعی عظیم که برای حسابرسی و جزا محشور شده‌اند. نام دیگر «یوم التغابن» است که اشاره به آشکار شدن غبن و فریفته شدن انسان‌ها در معامله و تجارت دنیاست که به‌جای خرید بهشت ابدی و رضوان الهی، ظواهر دنیا و لذات زودگذر آن را ثمن کالای بی‌بدیل جان‌شان قرار دادند و کلام نورانی مولا را فراموش کردند که فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» (بهای جان شما جز بهشت نیست؛ پس آن را جز به بهشت مفروشید) (ری‌شهری، ۱۳۷۷، ۲، ۱۶۸).



جمع‌بندی

بر کسی پوشیده نیست که جامعه معاصر ما در وضعیت فرهنگی متفاوتی با گذشته به سر می‌برد، عصری که دشمنان دین با تمام امکانات و مدرن‌ترین تجهیزات و جدیدترین ابزارهای رسانه‌ای در لشکر پلید شیطان قرار گرفته و به جامعه دینی ما حمله‌ور شده‌اند و تمامی اقشار جامعه کودکان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان، مرد و زن، دختر و پسر را هدف قرار داده‌اند و از هیچ هجمه‌ای برای به اسارت کشاندن ملت مسلمان ما و تزریق فرهنگ شهوت و دنیاپرستی، فروگذار نیستند؛ تولید و پخش انواع بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های هدف‌مند در جهت آموزش ابتذال، هم‌جنس‌گرایی، خیانت، بی‌بندوباری، شبهه‌افکنی و اسلام‌گرایی، جزء سلاح‌های کشتار جمعی این راهزنان فرهنگی است. متأسفانه کمتر خانه‌ای در شهر و روستا یافت می‌شود که این جنود شیطانی شعبه‌ای در آن نداشته باشند. ماهواره و شبکه‌های مبتذلی که با استثمار کشیدن هنر نمایش و سینما، همچون سم مهلکی فضای خانه‌ها را مسموم کرده است، همان خانه‌هایی که باید مهد تربیت دینی و الهی نسل نوپای جامعه باشد. در این دوران وانفساح چه باید کرد و چگونه می‌توان مردم را از غرق شدن در منجلاب شهوات گوناگون نجات داد؟

یکی از بهترین و مهم‌ترین روش‌ها برای واکسینه کردن جامعه معاصر در برابر ویروس‌ها و میکروب‌های کشنده دشمن که همه‌جا حضور دارند، چیزی جز نهادینه کردن باور معاد نیست. آخرت‌گرایی به شهادت قرآن، یگانه راه نجات از دشمن قسم خورده انسان، یعنی شیطان است. عابدنمایی که چند هزار سال در رکوع و سجود بود، هنگامی که از دستور خداوند سرپیچی کرد و از معبود خود روی گرداند، عرضه داشت: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (پروردگارا! چون مرا گمراه

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت

سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را) (حجر / ۳۹-۴۰). او از گمراه ساختن بندگان مزین به اخلاص، اظهار عجز نمود؛ پس اخلاص، قلعه ایمنی است که از گزند شیاطین محفوظ است؛ اما چگونه می‌توان پای به این قلعه گذاشت؟ خدای سبحان، راه خالص شدن را منحصر در باور معاد و یاد آخرت می‌داند، آنجا که می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ اُولٰٓئِیْ وَ الْاَبْصٰرِ * اِنَّا اَخْلَصْنٰهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِی الدَّارِ» (و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند. ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم) (ص/ ۴۵). از این رو، به نظر می‌رسد در عرصه تربیت دینی باید روی نهادینه کردن باور معاد به جد سرمایه‌گذاری کرد و در این راه از بهترین روش‌ها و اثرگذارترین شیوه‌ها بهره برد. روش‌هایی که خداوند متعال در قرآن کریم به کار برده است، عطیه‌ای آسمانی که در تربیت و هدایت انسان در آن از چیزی در آن فروگذار نشده است و تا روز قیامت بهترین و برترین راهنمای انسان به سوی سعادت دنیوی و اخروی است و انسان را به استوارترین راه هدایت می‌کند) «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء / ۹).

در وهله بعد باید از چشمه‌سار زلال عترت بهره برد که رسول خاتم آن را همتای قرآن خواندند و شرط باقی ماندن در طریق هدایت و نجات از ضلالت را تمسک به قرآن و عترت دانستند. این تمسک محقق نخواهد شد الا اینکه ما در تمامی شئون زندگی از جمله در امر آموزش اعتقادی و تربیت دینی، از این دو ثَقَل منور، کسب نور هدایت نماییم.



منابع

- * قرآن مجید؛ ترجمہ عبدالمحمد آیتی؛ سروش؛ واحد احیای هنرهای اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۴.
- * دشتی، محمد؛ *نهیج البلاغه*، قم: مشهور، ۱۳۷۹.
۱. انیس ابراهیم و غیرہم؛ *المعجم الوسیط*، الطبعة الثالثة؛ مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۷.
 ۲. باقری، خسرو؛ *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*؛ تهران: مدرسه، ۱۳۸۹.
 ۳. داوودی، محمد؛ *تربیت دینی*؛ چاپ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
 ۴. طباطبائی، سید محمدحسین؛ *المیزان*؛ چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
 ۵. طبرسی، فضل بن الحسن؛ *مجمع البیان*؛ الف، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ق.
 ۶. طبرسی، فضل بن الحسن؛ *جوامع الجامع*؛ ب، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ق.
 ۷. طوسی، محمد بن الحسن؛ *أمالی*؛ قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ ق.
 ۸. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار دار إحياء التراث العربی*؛ بیروت: ۱۴۰۳ ق.
 ۹. محمدی ری شهری، محمد؛ *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷.
 ۱۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ الف، چاپ سی و هفتم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
 ۱۱. ناصر؛ *پیام قرآن*؛ ب، چاپ ششم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۶.